نقش رسانه ها در گسترش فرهنگ وحدت

نقش رسانه ها در گسترش فرهنگ وحدت

قاضي "توفيق علي وهبه"
رئيس مركز عربي مطالعات و پژوهش ها
عضو مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي
عضو انجمن مصري مطالعات تاريخي

پيشگفتار:

اسلام در اين برهه از زمان در معرض يورش هاي شديد و همه جانبه خصمانه از داخل و خارج به رهبري استعمار و استكبار جهاني و صهيونيسم و مبلغان و مبشران مسيحي به سركردگي ايالات متحده آمريكا و مزدوران ايشان در داخل از جمله لائيك‌ها و ملحدان و كمونيست ها و منكران سنت و غيره، قرار دارد.

همه اين دار و دسته ها در راستاي دشمني با اسلام و كوشش در فتنه انگيزي و توطئه چيني ميان كشورهاي اسلامي، اراده متحدي پيدا كرده اند و در اين ميان پيشرفت هاي مشترک رسانه اي در بخش شبهات و افترا عليه اسلام و كشورهاي اسلامي و نيز فيلم و سريال ها و برنامه هاي تهيه شده ويژه جوانان اسلامي و زنان مسلمان و هر يک از طبقات و اقشار جامعه اسلامي، به كمكشان شتافته است.

امت اسلامي نيز متوجه شده اند كه آنها در گذار از يكي از خطرناكترين مراحل تاريخي قرار دارند و

نيازمند وحدت بخشيدن به كوشش و تلاش ها و كار رسانه اي سازمان يافته و فشرده براي مقابله با اين شبيخون استعماري هستند.

اين كار با مضاعف سازي كوشش هاي وحدت طلبانه و "تقريبي" آغاز مي گردد. مسلمانان در صورت اتحّاد اراده و "تقريب" مذاهب و طوائف و فرقه هاي آنان يكي از نيرومندترين امت ها بشمار مي روند؛ اسلام، آنها را گرد مي آورد و پراكنده نمي‌سازد، وحدت مي بخشد و متفرق نمي كند.

مسلمانان امتي با تاريخ درخشان و گذشته‌اي پربار و افتخار آفرين هستند و همواره و به تعبير قرآن مجيد به عنوان بهترين امتي كه براي مردم بيرون آمده اند، تلقي شده و مي شوند.

امت اسلامي به عنوان بهترين امتي كه براي مردم بيرون آمده براي ياري دين خود و كمک به پيروان و برقراري وحدت و حمايت از كشورهاي اسلامي، چه كارهايي انجام داده است؟ براي اينكه در اين راستا بتواند كاري انجام دهد بايد ابتدا از رسانه‌اي قوي و فعّال و سازمان يافته براي رويارويي با يورش دشمنان برخوردار باشد و آنگاه شالوده ها و اساس و نظام وحدتي را پي ريزي كند كه امت اسلامي همواره چشم‌انتظار آنست. بنابراين بايد ديد رسانه مطلوب كدام است؟

يكم: رسانه هاي گروهي

امروزه رسانه هاي گروهي و ارتباطي، مهمترين مسؤوليت انتقال تصوير و فرهنگ خلق ها و شكل دادن به مواضع اتخاذي درباره آنها و نسبت به آنها را دارند. اهميت و در عين حال حساسيت اين نقش بر هيچ كس پوشيده نيست؛ رسانه ها سياست ها را تبلور مي بخشند و گرايش را شكل مي دهند و تصميم گيري كشورها و توده هاي مردم و بويژه موضعگيري هاي همدلي يا نفرت در ميان آنانرا سمت و سو مي دهند. و بدين ترتيب مي توان رسانه ها و نقش آنها را اينگونه تعريف كرد:

«گذاردن اخبار درست و اطلاعات سالم و حقايق مسلّم در اختيار مردم تا به آنها كمک كند تا ديدگاه هاي درستي درباره هر يک از وقايع و يا در مورد هر يک از مشكلات داشته باشند بگونه اي كه اين نظرگاه ها بيانگر ديدگاه هاي منطقي توده هاي مردم و گرايش و خواست هاي ايشان باشد.»

رسانه هاي اسلامي را نيز هرچند همچنان در معرض شكل دهي به جنبه هاي نظري و عملي هستند، مي توان اينگونه تعريف كرد: «فن رساندن پيام حق به مردم به قصد پذيرش و پاي بندي به آن و فن كشف و تكذيب

باطل به قصد اجتناب از آن.»

مراد از رسانه هاي گروهي در اصل تمامي ابزارهايي است كه در صنعت رسانه و رساندن اطلاعات و داده ها به مردم بكار گرفته مي شود و از برگ هاي روزنامه و راديو و تلويزيون تا كامپيوتر هاي بزرگ و ماهواره ها را در بر مي گيرد.

تمامي رسانه هاي گروهي درحد خود ابزارهاي بي طرفي هستند كه در محدوده مباحات قرار مي گيرند و حكم بر آنها متناسب با پيام هايي است كه در خود دارند و وظايفي است كه انجام مي دهند؛ آنها بسته به اينكه در اختيار و در خدمت چه هدف و مصلحتي قرار دارند خير يا شرّ تلقي مي گردند.

صنعت رسانه در اين دوران، پيشرفت هاي سريع و پي در پي و به گونه بي سابقه اي بخود ديده است بگونه اي كه برخي در مقايسه با دوره انقلاب صنعتي يا پيش از آن دوره جوامع كشاورزي، اين دوره را عصر "اطلاعات" يا عصر "انقلاب اطلاعات" نام نهاده اند.

كساني كه حوادث رسانه اي سالهاي اخير در جهان اسلام را پي گيري كنند متوجه مي‌شوند كه دچار پيشرفت هاي سهمگيني شده همچنانكه تمام جهان نيز بنا بر عملكردهاي ديداري اين رسانه ها و تاثير آنها، دچار پيشرفت هاي بزرگي شده است.

از اين ميان نقش عمده از آن انقلاب اطلاعات و ارتباطات در كشف جريانات و حوادث جهان است.

اين پيشرفت در نهضت اطلاعات و انقلاب انفورماتيک با توجه به اينكه حكومت ها و مقامات مربوط به آن تقديم مي كنند، همچنان ادامه دارد و با توجه به وجود تلفن هاي همراه و شبكه عنكبوتي اينترنت و شبكه هاي ارتباط اجتماعي، نقش افراد نيز در آن اهميت فوق العاده اي يافته است بگونه اي كه هر كس مي تواند همه حوادث جاري در جهان را با صدا و تصوير و ويدئو پوشش دهد و آنها را با كانال هاي ماهواره اي و سايت هاي رسانه اي و اشخاص ديگر در سطح جهان، به اشتراک بگذارد.

اين كوشش شخصي يا فردي داراي دو جنبه است:

- جنبه اي سازنده به صورت انتشار وقايع روزانه به صورت لحظه به لحظه و باصطلاح آن لاين.

- جنبه اي منفي، در صورت سوء استفاده از اين تكنولوژي در پخش اطلاعات غلط يا دروغ پراكني آنچنانكه دشمنان اسلام و ديگر نااهلان انجام مي دهند.

لذا بايد در برابر اين جنبه منفي كه عمدتاً مبتني بر اسائه به دين يا وطن از سوي افراد بي سروپايي است كه همه همّ و غم ايشان توهين به اسلام به منظور كسب جايگاهي در ميان كشورهاي دشمن و دستيابي به مصالح يا منافعي شخصي براي خويش و پذيرفته شدن از سوي آن كشورهاست، ايستادگي كرد. مثال هاي مربوط به اين دسته افراد در سرتاسر كشورهاي اسلامي، فراوان است و شامل گروه هاي سازمان يافته لائيک ها و كمونيست ها و چپ ها با نامگذاري هاي متعدد و متغير به منظور پوشاندن دشمني آنها با اسلام و مسلمانان و مزدوري آنها براي دشمنان كشورهاي خود مي گردد.

علاوه براين خود رسانه هاي غربي كينه جو و كين توز عليه هر آنچه اسلامي است نيز وجود دارند كه چشم بر تمامي جنبه هاي مثبت كشورهاي اسلامي مي بندند و موارد كوچک را بزرگ مي كنند و از كاه كوه مي سازند و آنرا عليه مسلمانان بكارمي گيرند تا بتوانند در ذهن و فكر خلق هاي جهان همان تصوير و برداشتي را كه درنظر دارند، نسبت به جهان اسلام بكارند و همان مواضعي را كه در نظر دارند به ايشان القا نمايند در اين راستا هيچ وقعي به حقيقت نمي گذارند.

و تنها آن چيزي را پخش مي كنند كه بيانگر مواضع كشورهاي متبوع خود و باورهاي خودشان باشد. امروز رسانه هاي گروهي غرب تبديل به قدرت و نيروي هراسناكي شده و مقاله هايي كه در هر يک از كشور هاي خود متضمن دشمني و خصومت و بهتان و اتهام عليه اسلام تهيه مي شود تنها در فاصله چند دقيقه بر روي شبكه اينترنت و در واقع در دسترس همه مردم قرار مي گيرد تا فساد و كينه و افترا و بهتان عليه مسلمانان را گسترش دهد.

تصوير تمدني مسلمانان در اغلب رسانه هاي گروهي غربي، منعكس كننده تصوير حقيقي آنها نيست و احكام معياري پيرامون آن نيز مستند به موارد منطقي مستندي نيست.

در رسانه هاي غربي تصوير شخصيت عربي و اسلامي همواره جنبه منفي دارد و غالباً ويژگي هاي تعصّب و جهل و خصومت و بسته بودن و ... بر آن مي چربد و همواره تصوير تاريک و تيره و تاري در ذهن انسان غربي تشكيل مي دهد؛ انساني كه همه اطلاعات خود از اسلام و مسلمانان را از رسانه هاي گروهي كه از مراكز و نيروي فشاري كه هرگز بي طرف نيستند، برمي گيرند.

در برابر مي بينيم كه رسانه هاي گروهي اسلامي قادر به پيگيري و رويارويي با رسانه هاي غربي نيستند. خلق هاي جهان ـ غالباً ـ جز همانچه از رسانه هاي غربي و صهيونيستي ـ كه برنامه ريزي و شكل بندي آنها براساس نشر سموم و نشر به چهره اسلام و تمدن آنست ـ دريافت مي كنند چيزي از اسلام و مسايل اسلاميان نمي شناسند.

مطبوعات و رسانه هاي اسلامي نيازمند انگيزه هاي نيرومندي براي پيگيري آنچه پيرامون ما مي گذرد و آنچه عليه ما به عنوان كشور يا اشخاص و معتقدات بافته مي شود، هستند.

امت اسلامي در معرض روند يورش و در حقيقت شبيخون رسانه اي غربي و بويژه در مورد آنچه برخي كانال هاي ماهواره اي ويژه وابسته به برخي سرمايه داران يا شركت هاي رسانه اي در برخي كشورهاي اسلامي پخش مي كنند، قرار دارند. تنها چيزي كه براي اين مراكز اهميت دارد جلب جوانان و نوجوانان بنا به دلايل تجاري و كسب منافع شخصي بي توجه به ارزش ها و سنت هاي جوامع اسلامي ماست.

اين كانال هاي ماهواره اي اينک به ابزاري براي فاسد كردن جوانان ـ و نه عاملي براي اصلاح ـ تبديل شده اند؛ وظيفه اين كانال هاي ماهواره اي و تلويزيوني بويژه حالا كه اساساً براي امت اسلامي و سپس براي ساير كشورهاي جهان برنامه پخش مي كنند. اين بود كه اطلاعات و برنامه هاي مفيدي را گلچين كنند كه بيشتر بر تعميق آگاهي و فرهنگ ديني و سنت هاي جوانان و عرف هاي جوامع و آنان انگشت بگذارند.

ديگر رسانه هاي جمعي ديداري و شنيداري و نوشتاري نيز وظيفه دارند مخاطبان خود را با برخورد متمدنانه با اطلاعات و تعميق آگاهي هاي آنان با بيان نقاط مثبت و منفي هر كدام خو دهند.

برنامه ريزي اسلامي:

كشورهاي اسلامي و سازمان ها و نهادهايي چون: "سازمان كنفرانس اسلامي" و نهادهاي مختلف آن وظيفه دارند برنامه رسانه اي دو سويه اي را براي رويارويي با رسانه هاي غربي فاسد براي جامعه و ضد دين، تدوين كنند و در نظر گيرند:

1- برنامه اي رسانه اي براي رويارويي با شبيخون رسانه اي و فرهنگي غربي مستند به برگزيدن راه ها

و ابزارهاي مناسب و ضامن كاهش اثرات تخريبي رسانه هاي بيگانه و كوشش براي منع پخش برنامه هايي كه هيچ ربطي به ارزش هاي جامعه و فرهنگ آن ندارند.

2- برنامه اي رسانه اي براي مصونيت بخشي سياسي و اجتماعي و فرهنگي و تربيتي جوانان و تعميق آگاهي آنان نسبت به حقايق يورش فرهنگي و جنبه هاي منفي آن و توسعه رسانه هاي ملي و در نظر گرفتن ميراث اسلامي به عنوان شالوده اي براي تغذيه فرهنگ رسانه اي همچون منبعي سرشار براي رويارويي با چالش ها و پيامدهاي "جهاني شدن" و عامل مساعدي براي تشكيل تجانس و همسويي ذهني و معنوي ميان جوانان است.

نهادهاي رسانه اي و مقامات تصميم گير نيز وظيفه دارند برنامه اي رسانه اي و اجرايي براي رويارويي با شبيخون رسانه اي و فكري غرب و بناي رسالت رسانه‌اي قادر به حمايت از جوانان در برابر پديده هاي منفي رسانه اي در زندگي مسلمان معاصر با بازگشت به سرچشمه هايي چون كتاب خدا و سنت رسول خدا (صلي ا عليه و آله و سلم) و انديشه هاي پيشوايان بزرگ كه هرگز پاياني ندارد، طراحي و تدوين كنند.

نقش رسانه هاي گروهي در بناي فرهنگ و معرفت:

كه يكي از مهمترين نقش هايي است كه رسانه هاي گروهي مي توانند ايفا نمايند زيرا بناي چارچوب معرفتي افراد در حضور اجتماعي خود اساساً مبتني بر آشنايي هاي مستقيم و غير مستقيم آنها با واقعيت هاي اجتماعي پيرامون خويش است. و با توجه به دشواري تكيه به آشنايي هاي مستقيم افراد براي درک اين واقعيت به دليل محدوديت هاي زماني كه انسان در آن قرار دارد و محدوديت فرصت هايي كه براي آشنايي با آنچه پيرامونش را در بر گرفته است، تكيه به رسانه اي گروهي ـ اقدام به ارايه اطلاعات مورد نياز از واقعيت هاي پيرامون مي كنند ـ نقش بسزايي دارد.

بدين ترتيب آنها از رسانه هاي گروهي كه اقدام به ارايه اطلاعاتي در مورد واقعيت هاي خود مي كنند كمک مي گيرند و اين رسانه ها را جايگزين منابع اطلاعاتي خود مي كنند. و بر اين اساس اين رسانه هاي گروهي همچون ديگر نهادهاي جامعه در شكل دهي به درک افراد از واقعيت هاي پيرامون و نقش هاي خود در اين واقعيت‌ها، ايفاي نقش مي كنند.

در اواخر دهه شصت قرن بيستم، مفهوم تربيت رسانه اي مطرح شد و توسعه يافت و به تدريج به عنوان آموزشي درخصوص رسانه ها و تكنيک هاي رسانه هاي گروهي نوين، مورد توجه قرار گرفت كه هدف از آن پرورش جوانان در راستاي درک فرهنگ رسانه اي پيرامون خود و مشاركت فعال در آن و به عبارت ديگر تعليم و تربيت رسانه اي بود. نتيجه آن شد كه كودكان و جوانان، مصرف كنندگان اصلي خدمات رسانه اي گرديدند.

آزادي انديشه و مطبوعات:

در اين چارچوب بايد آزادي مطبوعات و انديشه در چارچوب تعادلي ميان حقوق روزنامه نگاران و وظايف آنها از يک سو و از سوي ديگر حق شهروندان در صيانت از زندگي خصوصي خود در برابر هر گونه تجاوز و تعدي و اهانتي به عنوان مسئله اي بسيار مهم، تضمين گردد.

مهمترين وظيفه مقالات انتقادي، ارزيابي است؛ ارزيابي شرايط، جوهر مقالات تحليلي است كه عمدتاً مبتني بر فرهنگ عميق نويسنده در عرصه هاي تخصصي و نقد عقلي انگيزه هاي فراسوي خبر يا حادثه در جهت تحليل آن واقعه از سوي نويسنده و نيل به هدف مورد نظر است. لذاست كه بايد وظايف تخصّصي روزنامه نگاري شامل: «خبر رساني، اطلاع رساني، سرگرمي، رهنموني و تجزيه و تحليل و توضيح و ...» فعال گردد.

پيام هاي رسانه اي توليدات فرهنگي هستند كه منعكس كننده اهداف و ارزش و گرايش‌هاي دست اندركاران مرتبط با برخي نيازهاي مخاطبان و دريافت كنندگان آن پيام هاي رسانه اي است. بايد اعتراف كنيم كه پژوهش هاي علمي در عرصه رسانه‌ها و ارتباطات در جهان عرب از كاستي هاي جدّي رنج مي برند؛ علت آن نيز در آنست كه اين عرصه در ميان علوم انساني عربي، تازگي دارد و پژوهش هاي علمي در دانشگاه هاي عربي به زمينه هاي ارتباطات نرسيده است زيرا نسبت به اهميت و نتايج آن، آگاهي چنداني وجود ندارد. جهان عرب همچنان در اين زمينه ها وابسته به پژوهش هاي علمي غرب است.

عرصه مورد نظر اينک نيازمند خاستگاه هاي پژوهشي تازه اي با ابزارهاي علمي پيشرفته اي براي مطالعه تأثير مضمون هاي پخش شده از سوي رسانه هاي گروهي بر مخاطبان نوجوان است. در اين ميان بايد ميزان هوش دريافت كنندگان و مخاطبان و سنّ و ميزان آموزش و سطح فرهنگي آنها را درنظر گرفت. موارد ياد

شده عواملي هستند كه نقش بسزايي در ميزان تأثيري كه بجاي مي گذارند، ايفا مي كنند.

علل مطالبه چنين پژوهش هايي، برگرفته از اهميت رسانه هاي گروهي و نيز توجه و اهتمام توده هاي مردم و دولت ها در اثرگذاري رسانه هاي گروهي است. اين پژوهش همچنين نيازمند انجام مطالعاتي در مورد دست اندركاران ارتباطات يا مسؤولان توليد پيام‌هاي رسانه اي براي نوجوانان با در نظر گرفتن زمينه هاي خانوادگي، سطح اقتصادي و گرايش هاي حرفه اي و ميزان تحصيل و مراتب شغلي و تأثير اينها همه بر مواضع ايشان نسبت به برخي مسايل جامعه است.

خلاصه اين تضاد در آنست كه استراتژي فرهنگي همه جانبه اي كه طي آن برنامه ريزي درستي صورت گيرد و اهداف مورد تحقق از طريق نشر اين موضوعات و راه هاي پرداختن به آنها و نحوه طرحشان در نظر گرفته شود، وجود ندارد. و همين امر ايجاب مي كند كه در اولين فرصت و هر چه زودتر اين استراتژي را تدوين كنيم و به منظور همراهي با پيشرفت هاي فزاينده جهاني در اين عرصه، شروع به پياده‌سازي آن نماييم.

دوم: فرهنگ و وحدت

فرهنگ، موضوعي است كه به انسان مربوط مي شود و يكي از ويژگي هايي است كه انسان با آن متمايز مي گردد و از ساير آفريده ها، متفاوت مي شود.

فرهنگ از دوران پارينه سنگي و دوران برنز، و دوره شكل گيري تمدن هاي مختلف تا به دوران هاي كنوني، همراه انسان بوده است.

از آنجا كه فرهنگ با انسان ـ هر انساني و در هر جا و هر زمان ـ همراه بوده پژوهشگر بايد با اين واژه اي كه اينک بيشترين بسامد و كارايي را در زندگي مردم پيدا كرده است، آشنايي پيدا كند و به پرسش زير پاسخ گويد:

فرهنگ چيست؟

آن فرهنگي که انسان در اين مرحله از مراحل پيشرفت فکري خود بدان رسيده، چيست؟

و انسان چگونه به اين فرهنگ مي نگرد؟

آيا صرفاً يک سري اطلاعات تکنيکي و انبوهي از معرفت و شناخت است يا اطلاعات و مواضعي پويا و تجدّدپذير بشمار مي رود؟

وقتي بدنبال پاسخ به اين پرسش مي گرديم با پاسخ هاي متناقض و متعددي روبرو مي‌شويم بگونه اي که علما مي گويند: مي توان صدها تعريف از اين اصطلاح ـ فرهنگ ـ ارايه داد که تعريف هاي متنوع، متناقض و فراوان و در عين يا پيچيدگي و رنگارنگي زيادي هستند.

بطور کلي در علوم انساني، ما با احکام منطقي که جملگي نيز از درستي کامل برخوردار باشند، روبرو نيستيم و بيشتر آنچه مي توان بدان دست يافت، اجتهادهاي کلي است.

تعريف هايي که براي واژه فرهنگ طي حداقل يکصد سال اخير پيشنهاد شده است آنقدر متنوع و گوناگونند که به دشواري مي توان بر روي يکي از آنها اتفاق نظر پيدا کرد.

يکي از علما مي گويد: «فرهنگ، يکي از رازهاي هر کدام از ملت ها و در هر يک از نسل هاي بشر است و در اصل دور و ريشه دار خود، دانش هاي فراوان و بي‌حدّوحصر و متنوّع است، چنان متنوع و بي حد و حصر که نمي توان تمامي آنرا فراگرفت و مطلوب آنست که در هر جامعه بشري از طريق عقل و قلب، بدان ايمان آوريم و چنان به مورد اجرايش بگذاريم که همچون خون در رگ هاي ما جريان يابد و چنان باشد که به عنوان يک امر خارجي، آنرا حس نکنيم.

اعراب واژه "فرهنگ" را براي دلالت بر موارد فوق، بکار گرفته اند:

تيزهوشي، درک سريع، فراگيري سريع، کنترل کردن، هوشمندي و ذکاوت و درستي و مهذّبي. ريشه "ثقف" به معناي تيزهوشي و ذکاوت و هوشمندي است.

با طرح معاني متعدد واژه فرهنگ (الثقافة) در زبان عربي و بنابر آنچه در فرهنگ هاي زباني آمده، اين واژه در امور معنوي و عقلي بيش از امور محسوس و عيني، بکار رفته است.

ناگفته نماند که فرهنگ با مدلول عمومي و شايع خود واژه جديدي است که ارتباطي به مدلول زباني و لغوي خود ندارد و آنچه در فرهنگ هاي لغت ما در معنا و مفهوم آن بيان شده است نوعي تأويل و مجازگويي است که به هيچ وجه با کاربري هاي واژه فرهنگ، همخواني ندارد.

جالب اينکه واژه "ثقف" درقرآن نيز مورد اشاره قرار گرفته است؛ خداوند متعال مي‌فرمايد: «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاء الْكَافِرِينَ» (سوره بقرة ـ 191) (و هر کجا بر ايشان دست‌يافتيد آنان را بکشيد و همان گونه که شما را بيرون راندند آنان را بيرون برانيد [چرا که] فتنه [=شرك] از قتل بدتر است [با اين همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنيد مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآيند پس اگر با شما جنگيدند آنان را بکشيد که کيفر کافران چنين است) و نيز مي فرمايد: «فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُواْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوَاْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثِقِفْتُمُوهُمْ وَأُوْلَـئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» (سوره النساء ـ 91) (پس اگر از شما کناره‌گيری نکردند و به شما پيشنهاد صلح نکردند و از شما دست برنداشتند هر کجا آنان را يافتيد به اسارت بگيريد و بکشيدشان آنانند که ما برای شما عليه ايشان تسلطی آشکار قرار داده‌ايم.)

و خداوند متعال مي گويد: «فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (سوره الانفعال ـ 57)(پس اگر در جنگ بر آنان دست‌يافتی با [عقوبت] آنان کسانی را که در پی ايشانند تارومار کن باشد که عبرت گيرند.)

آيه فوق بدين معناست که اگر برآنها حکم رانديد و با آنها ديدار کرديد، برآنان توانا هستيد.

مطالعات نشان مي دهد که فرهنگ در هر دوره اي تنها مجموعه اي از معرفت و اطلاعاتي نيست که فرا گرفته مي شوند؛ در واقع ثمره آن ميراثي است که آثار و پيامدهاي آن در جامعه و خانواده و فرد نمودار مي گردد.

اي بسا روشن باشد که فرهنگ انسان با ميزان کتاب هاي خوانده يا متون و آداب فراگرفته اندازه گيري نمي شود و بيشتر با دانش فرا گرفته و علو نفس و ظرافت احساس و ذوق زيبا شناختي حاصل از هنر است

كه سنجيده مي گردد.

بنابراين فرهنگ به معناي منش يا خوي آدمي در مورد افراد و به مفهوم شخصيت و روح جامعه درخصوص يک ملت است.

پستي و بلندي و منزلت و جايگاه ملت ها را نيز با عناصر فكري و ارزش هاي اخلاقي آنها و دستاوردهاي علمي ايشان مي سنجند. در اين ميان فرهنگ نقش بسزايي در بناي امت اسلامي و تثبيت عظمت و شكوهمندي آن و تحكيم قدرت و استمرار پرتوافكني هاي آن، ايفا كرده است.

مبالغه نيست اگر بدانيم: «فرهنگ اسلامي فرهنگ بهترين امتها است كه براي مردم مطرح شده و با عقيده و ارزش و اهداف و آيين خود متمايز گشته است. اين فرهنگ عامل اساسي در ايجاد امتي گشته كه در فاصله چهارده قرن از تاريخ بشريت، جايگاه رهبري فكري و زعامت سياسي و پيشوايي علمي جهان را در اختيار داشته است.»

امت ما در حال حاضر بيش از هر زمان ديگري نيازمند اين فرهنگ است. اين فرهنگي است كه شخصيت منحصربفرد امت را پاس داشته و راه ارتباطي آن با گذشته درخشانش را حفظ كرده و اميدوارم به آينده شكوفايش متصل گرداند.

نيازي به استدلال در اين مورد نيست كه: «كساني كه اسلام آورده و به آن ايمان آوردند دريافته‌اند كه تنها اسلام است كه اساس و پايه وحدت و علت نهضت و خيزش و عزت و عظمت آنها را تشكيل مي دهد و به همين دليل براي درک و فهم و مطالعه آن، چنين اقبالي از آن بعمل آورده اند.»

از آنجا كه درک اسلام تنها از طريق زبان عربي است، آنها رو به اين زبان آوردند و به تدريس و شرح و بسط و تدوين قواعد آن پرداختند همچنانكه به ديگر علوم اسلامي پرداختند تا عقيده اسلامي را براي ديگران توضيح دهند و بياموزند و با دليل و برهان آنرا تبيين كنند. در همين راستا انواع علوم و معارف ميان مسلمانان شكل گرفت و موارد فراواني را شامل گشت و نزد مسلمانان فرهنگ اسلامي چند جانبه اي شكل گرفت و مردم رو به آموختن همه آنهاآوردند و در عين حال به تمامي علوم و صنايع و دانش هايي كه در آن زمان وجود داشت توجه كردند و اهتمام ورزيدند.

هر يک از علما با هر فرهنگ و دانشي كه در آن تخصص مي يافتند و اعم از اينكه اديب يا رياضي دان يا

صنعتگر بودند، پيش از هر چيز مسلح به فرهنگ اسلامي و سپس فرهنگ هاي ديگر مي شدند.

مسلّح شدن به فرهنگ اسلامي، اعم از اينكه براي موارد مرتبط با متون شرعي بود يا به وسايلي كه ما را در فهم اين متون و موارد اجرايي آنها كمک مي كرد، ضرورتي حياتي داشت و در اين ميان تفاوتي ميان آشنايي با احكام شرع يا انديشه هاي اسلامي وجود ندارد.

در زندگي هر امتي، مفاهيمي اساسي يافت مي شود كه نسبت به آنها توجه فوق العاده‌اي وجود دارد و كوشش مي شود آنها را تحكيم بخشد و در مسايل فكري و اجتماعي و اقتصادي و ديگر جنبه هاي زندگي خود ژرفا بخشد. هر امتي مي كوشد تا مفاهيم مورد نظرش كاملاً روشن باشند و در ميان فرزندان خود رعايت شوند و در ميان ديگر ملل به طور گسترده اي انتشار يابند به همين دليل كتاب ها تأليف مي كند، كنفرانس و گردهمايي ها برگزار مي كند و مطالعات و پژوهش هايي انجام مي دهد و نشرياتي منتشر مي سازد و برنامه هاي درسي و آموزشي و پرورشي تدوين مي كند و از همه رسانه هاي گروهي و توجيهي براي توضيح و شرح و بيان شالوده ها و ويژگي هاي اين مفاهيم و توضيح مزايا و سودمندي آنها، بهره گيري مي كند.

بيشترين چيزي كه رهبران انديشه و فرهنگي كه به مفاهيم امت خود ايمان دارند بدان توجه مي كنند، انتقال اين مفاهيم از حوزه نظري مجرّد به واقعيت زنده بشري و پيوند زندگي انسان به آنها بگونه اي است كه الهام بخش انديشه و احساسات آنها گردد و بر رفتارشان انگ زند و ويژگي زندگي عملي شان گردد.

از اينجاست كه مدلول فرهنگ از قصد معرفت مجرد خارج و به معرفت هدفمند وارد مي شود و به تعبير ديگر از معرفت ايستايي كه از محدوده فعاليت هاي ذهني فراتر نمي رود خارج و به معرفت پوياي كه باعث كنش و گفتگوي كاملاً مؤثري با آرزوها و برنامه هاي فرد و جماعت مي شود، وارد مي گردد.

اسلام در مورد هر يک از امور جهان هستي، انسان و زندگي، مفاهيم درست و كاملي دارد و اگر مفاهيم مربوط به اين مسايل از نظر بسياري از فلاسفه و انديشمندان غير مسلمان دستخوش ابهام و پيچيدگي يا عمق و صداقت است يا برخاسته از فرض ها و تخمين ها يا مبتني بر اسطوره ها و اوهام است، مفاهيم اسلامي ـ از نظر خود مسلمانان ـ مبرّا از همه اين آفات است زيرا برخاسته و برگرفته از ديدگاه بشري محدودي نيست كه نتواند تمامي جنبه هاي خود را ـ جنبه هاي ديگران كه جاي خود دارد ـ در بر نگيرد و منطق سطحي نگر را خوار مي شمارد و گمان و وهم را ويران مي كند و آنرا آفت عقل و توهيني به كرامت

انسان تلقي مي كند.

بنابراين مفاهيم اسلامي برخاسته از عقيده الهي همه جانبه اي است كه جز بر حقايق روشن و كاملاً عيان، متّكي نيست و جز بر تعيين قطعي اتكا ندارد و ويژگي آن روشني و صداقت و ژرف گرايي است و به لحاظ اعتقاد و انديشه، براي همه بشريت تصور درست و دقيق و همه جانبه اي از جهان هستي و انسان و زندگي ارايه مي‌دهد.

آيين اسلام در تكيه كردن بر حقايق يقيني و هدفمند، حقايق مجزاي هستي و زندگي را چنان پيوندي به همديگر مي دهد كه آنرا با حقيقتي بزرگتر و فراتر يعني عقيده، پيوند مي دهد و بدين ترتيب اين حقايق ثابت در برابر عقل و احساس را به صورت معرفت هاي جامد و ايستا و اطلاعات مجرّد و بي روح و فاقد زندگي در نمي آورد.

آيين اسلام در اين معارف و اطلاعات و حقايق آشكار و پنهان، زندگي‌اي را قرار داده كه چشم‌ها را مي‌گشايد و روحي كه روان را بيدار مي‌سازد و آنرا دچار چنان تأثير شگرفي مي‌كند كه محكمترين پيوندها را ميان حقايق هدفمند و خردهاي روشن و دلهاي گشوده در برابر ايمان، برقرار مي‌سازد.

فرهنگ، عنصر مهمي در ميان عناصر زندگي ملتهاست و تصوير هر امتي در آن رخ مي‌نمايد و ويژگي‌ها و چند و چون آن را نشان مي‌دهد و در عين حال بيانگر پيشرفت آن و ميزان مدنيت و تمدن آنست و علت كرامت و ارجمندي و زينت آن نيز بشمار مي‌رود.

فرهنگ، وسيله‌اي براي هدفي دورتر و بزرگتر و بسي ارجمندتر و والاتر است و مگر چيزي فراتر و والاتر از اينكه فرهنگ تبديل به محرک و نيروي دافعه باشد و به واقعيت انساني در چارچوب وجدان و احساس و رفتار، انگ اين مفاهيم پاک و نيكو را بزند و در زندگي بشر به عنوان يک نظام و منظومه اخلاقي و جهادي و حكومتي و رهبري شايسته ـ كه مشعل‌هاي حق ونور را براي بشريتي كه مفاهيم گمراه كننده منحرف آنرا بر لبه پرتگاه قرار داده، حمل مي‌كند ـ وجود دارد؟ بنابراين شايسته است كه اين مفاهيم واقعيت بشري زنده و نمونه‌هاي انساني فعالي را انتقال دهد تا همچون آب ريخته شده بر در و ديوار، بي‌استفاده و غيرقابل بهره‌برداري نباشد.

پيامبرخدا (صلي‌ا عليه و آله وسلم) رابطه تنگاتنگ ميان فرهنگ و عمل و ضرورت وجود هر دوي آنها در كنار هم را توضيح داده است و به نقل از ابوموسي اشعري (رضي ا عنه) فرموده است: «هدايت و دانشي

که خداوند مرا بدان مبعوث گردانده همچون ابر پربار و فراواني است که زمين‌هاي خشک را سيراب مي‌سازد و انسان از آن بهره‌مند مي‌گردد و مي‌نوشاند و به کشت و کار و زراعت مي‌پردازد ولي براي گروهي ديگر همچون زميني است که توان جذب آب ندارد و به کار کشت و زرع نمي‌آيد و اين مثال کساني است که در دين خدا تفقه کرده و از آن براي مردم سود رسانده‌اند و آنرا فراگرفته و آموزش داده‌اند يا ديگراني که بکارشان نيامده و هدايت الهي را نپذيرفته‌اند.» (حديث را "بخاري" و "مسلم" روايت کرده‌اند.)

اين فرهنگ شامل همه داده‌هايي است که آنرا شايسته آن مي‌سازد تا فرهنگ انسان باشد زيرا به فطرت انسان چشم داشته و غرايز او را مورد توجه قرار داده و به خرد وي احترام گذاشته و در زندگي انسان از اهميت و جايگاهي برخوردار است که پذيرش و دريافت آنرا بر مسلمانان و بلکه انسان‌ها، الزامي مي‌سازد. ما بي‌آنکه از واقعيت فاصله بگيريم مي‌توانيم بگوييم : اينک فرهنگ اسلامي در پرتو گسترش و ظهور اسلام، تبديل به فرهنگ انساني و جهاني شده و شامل انرژي معنوي بالايي است که آنرا به نيرويي مؤثر و سازنده تبديل کرده است؛ علاوه بر اين فرهنگ اسلامي، گستره دنيا و آخرت را در برمي‌گيرد و اين امتداد زماني و مکاني از عمق و ژرفاي خوبي نيز برخوردار است چنانکه فرهنگ اسلامي را متفاوت از ديگر فرهنگهايي قرار داده که بيشتر به ماديات زندگي مي‌پردازند و همزمان نمود اندکي از عبادات و فلسفه را چاشني آن مي‌کنند يا برخي ديگر از فرهنگها که سلوک روحي مجرّد را دنبال مي‌کنند و باصطلاح جنبه عرفاني دارند.

حال آنکه فرهنگ اسلامي، روح و ماده را يکجا در خود گرد آورده و به همين دليل براي زندگي مردم، کاملاً مناسب و شايسته است.

از آنجا که دين اسلام دين ارزش‌ها و ضوابط رفتاري است، فرهنگ اسلامي، فرهنگي هويت‌بخش و پرورش دهنده و در پيوند با زندگي افراد و زندگي گروههاست و انسان را آماده و مستعد دهش و بخشش مي‌کند و توان توليد و خلاقيت را در وي پرورش مي‌دهد و چشم‌اندازهاي انديشه و عمل را فراروي وي‌مي‌گشايد و باعث مي‌گردد شخصيت اسلامي، شخصيت متوازن و مستقيمي باشد که کمتر دچار انفعال گردد و انديشه مادي يا انحراف‌هاي فکري برگرفته از رواني عقل و جريان لامعقول، بر آن مسلط نشود.

مي‌دانيم که اسلام، جهش بسيار بزرگي براي مسلمانان بشمار مي‌رود. اين جهش بزرگ براثر حضور قرآن کريم در جنبه‌هاي ديني و انساني انسان مسلمان بوده و باعث گشته که تاريکي‌هاي آنرا روشنايي بخشد و انسانيت را بدنبال حيرت و گمراهي، به هدايت بکشاند و همه آن قيد و بندهايي که همچون مانع در

برابر انديشه‌اش قرار داشت، از ميان بردارد و به همين دليل مسلمانان به دانش و پژوهش پرداختند و بدنبال علم در هرجايي كه گمان وجودش مي‌رفت، برآمدند.

آنها (مسلمانان) توانستند در پرتو فرهنگ اسلامي كه مردم را به شناخت هر آنچه آنانرا به راه راست رهنمون مي‌شود، فراخوانده است، از امتي بيسواد به امت دانش و رهبري فكري جهانيان تبديل شوند و اساتيد دانش و سرور جهانيان و رهبران فكر و انديشه و پيشگامان معرفت و تمدن گردند. آنها پژوهش كردند، مطالعه كردند و افزودند و تجديد فكري كردند و ابتكار و خلاقيت بكار بردند و حاصل آن هم ساخت چنان تمدن اصيلي بود.

حال كه امت اسلامي در دوران كنوني چشم به آينده درخشاني دوخته است، داراي آن چنان پشتوانه بزرگي از فرهنگ و تمدن است كه به وي توانايي گسترش صلح و دوستي بر روي زمين و مشاركت در تثبيت و پايداري گروههاي انساني بخشيده است.

آنچه شايسته يادآوري است اينكه رابطه امت اسلامي با ديگران براساس قاعده‌اي اصولي يعني درستي هر رابطه و سلامت هر گفتگو بر پايه پاي‌بندي به اصول و ارزش‌ها و آموزه‌هاي دين خداست كه در اين آيه قرآني نيز به روشني كامل، بيان شده است: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (سوره المائده ـ 49) (و ميان آنان به موجب آنچه خدا نازل كرده داورى كن و از هواهايشان پيروى مكن و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشى از آنچه خدا بر تو نازل كرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت كردند بدان كه خدا مى‌خواهد آنان را فقط به [سزاى] پاره‌اى از گناهانشان برساند و در حقيقت بسيارى از مردم نافرمانند.)

اين نيز كاملاً روشن است كه مسلماناني كه اصول و آموزه‌هاي اسلام را براي مردم مطرح مي‌سازند و شامل ارزش‌ها و آدابي است، خود نبايد از اين ارزش‌ها و آداب، سرپيچي كنند و درست نيست كه به عقايد ديگران اهانت روا دارند و به دشنام آنها بپردازند. اين مطلب در اين آيه آشكارا و به صراحت ذكر شده است: «وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّواْ اللّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» (سوره انعام ـ 108) (و آنهايى را كه جز خدا مى‌خوانند دشنام مدهيد كه آنان از روى دشمنى [و] به نادانى خدا را دشنام خواهند داد اين

گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام مىدادند آگاه خواهد ساخت.)

جوامع اسلامي نيز براساس آموزه‌ها و ارزش‌هاي اسلامي مأموريت دارند كه پاي‌بند عدالت و انصاف نسبت به مردم و به رغم وجود اختلاف عقيده و سابقه برخي دشمني‌ها و درگيري‌ها با آنان باشند، خداوند متعال در اين مورد مي‌گويد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (سوره مائده ـ 8) (ای کسانی که ایمان آوردهاید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالتشهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام مىدهید آگاه است.)

آيين قرآن كريم و سنت شريف نبوي به مسلمانان مي‌آموزد و تأكيد مي‌كند كه : بشريت به فرمان الهي فراخوانده شده تا با يكديگر آشنا شوند و طبق ارزش‌ها و معيارهاي الهي همزيستي داشته باشند و به رغم اختلاف‌هاي نژادي و ديني و قومي، در كنار يكديگر معاشرت داشته باشند و همواره بدنبال حق باشند و از باطل احتراز جويند و بر همين اساس با همديگر رقابت كنند. اين نكته نيز در آيه قرآني زير انعكاس يافته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات ـ13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بىتردید خداوند دانای آگاه است.)

جوامع اسلامي بايد ضمن گشودگي در برابر مردمان ديگر، آموزه‌هاي خداوند و رهنمودهاي پيامبراكرم (ص) را در جهت كوشش براي تحقق منافع مردم به ايشان منتقل كنند. اين تلاش صادقانه راه نيل به محبت الهي و جلب رضايت اوست چنانكه در حديث آمده است: «همه خلق، عيال خدا هستند و دوست‌داشتني‌ترين مردم كساني هستند كه به عيال خداوند بيشتر سود رسانند.»

اسلام نيز تأكيد مي‌كند كه اساس و پايه دين خداوند متعال مبتني بر برقراري عدالت ميان مردم و اشاعه ارزش‌هاي نيكو ميان ايشان و تلاش براي مبارزه با فحشا و منكر و مبارزه با بغي و پلشتي در زندگي ايشان است.

فقهاي اسلام به ارزش عدالت چنان ارج و بهايي داده‌اند كه آنرا معيار و ملاك ياري و تأييد الهي تلقي كرده‌اند. فهم و برداشت ما از كلام الهي نيز چيزي جز اين نيست: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره النحل ـ 90) (در حقيقت خدا به دادگرى و نيكوكارى و بخشش به خويشاوندان فرمان مى‌دهد و از كار زشت و ناپسند و ستم باز مى‌دارد به شما اندرز مى‌دهد باشد كه پند گيريد.)

مسلمانان معتقد به مشروعيت همكاري ميان مردم براساس رقابت در جلب منافع براي يكديگر و فاصله گرفتن از مفاسد هستند كه در آيه زير انعكاس يافته است: «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلاَ دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ » (سوره بقره ـ 251) (پس آنان را به اذن خدا شكست دادند و داوود جالوت را كشت و خداوند به او پادشاهى و حكمت ارزانى داشت و از آنچه مى‌خواست به او آموخت و اگر خداوند برخى از مردم را به وسيله برخى ديگر دفع نمى‌كرد قطعا زمين تباه مى‌گرديد ولى خداوند نسبت به جهانيان تفضل دارد.)

از سوي ديگر همكاري مردم با يكديگر شايسته حمايت از آزادي‌هاي آنان در عقايد و سبك زندگي و پاسداري از معابد و پرستشگاههاي آنها ـ به رغم گوناگوني اديان آنها ـ است. خداوند متعال در اين باره مي‌فرمايد: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سوره حج ـ 40) (همان كسانى كه بناحق از خانه‌هايشان بيرون رانده شدند [آنها گناهى نداشتند] جز اينكه مى‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضى از مردم را با بعض ديگر دفع نمى‌كرد صومعه‌ها و كليساها و كنيسه‌ها و مساجدى كه نام خدا در آنها بسيار برده مى‌شود سخت ويران مى‌شد و قطعا خدا به كسى كه [دين] او را يارى مى‌كند يارى مى‌دهد چرا كه خدا سخت نيرومند شكست‌ناپذير است.)

از افتخارات فقه سياسي در اسلام اينست كه شريعت‌هاي آسماني براي تحقق منافع و مصالح بندگان خدا آمده‌اند زيرا اساس و مبناي آنها تحقق مصالح و دوري گرفتن از مفاسد است.

امت اسلامي در پذيرش ديگران و برخورد با آنان اعتقاد و ايمان دارد كه در آيين خلافت الهي بر روي زمين براي آباداني، شريک ديگران است و اين آيين تنها منحصر به او نيست و غيبت مسلمانان يا ناديده گرفتن آنها در مشاركت در آيين خلافت الهي يا مجرّدسازي اين آيين از ارزش‌هاي رباني، مطمئناً منجر به فساد زمين و ويراني و تباهي مردم روي زمين مي‌گردد؛ آيه قرآني نيز گوياي همين معناست: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا» (سوره محمد : آيات 9و10) (اين بدان سبب است كه آنان آنچه را خدا نازل كرده است‌خوش نداشتند و [خدا نيز] كارهايشان را باطل كرد * مگر در زمين نگشته‌اند تا ببينند فرجام كسانى كه پيش از آنها بودند به كجا انجاميده ست‌خدا زير و زبرشان كرد و كافران را نظاير [همين كيفرها در پيش] است.)

اصول و آموزه‌هاي اسلامي به مسلمانان آموزش مي‌دهد و به آنها تأكيد مي‌كند كه در برخورد با ديگران، چيزي را از ايشان دريغ نكنند و كوشش‌ها و تلاش‌هاي آنان در هر كار سازنده‌اي را كه آباداني و خلاقيت تمدني در پي دارد، تحقير نكنند. آموزه‌هاي اسلام ما را به احترام و ارج‌گذاري به هر آنچه خير و نيز عرصه ارزش‌ها و رفتارهاست و نيز در گستره‌هاي ماديات و ابزارها و مهارتها قرار دارد ملزم مي‌سازند؛ الزامي كه با ارزش‌ها و رهنمودهاي آيين خلافت رباني در آباداني زمين كاملاً همخواني دارد زيرا قرآن كريم، تحقير كوشش‌هاي مردم و ناديده گرفتن نقش ايشان را در شمار مفسده‌هايي مي‌داند كه اسلام آنرا محكوم مي‌كند و به همين دليل از آن نهي كرده است آنچنانكه در اين آيه كاملاً روشن شده است: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (سوره هود ـ 85) (و اى قوم من پيمانه و ترازو را به داد تمام دهيد و حقوق مردم را كم مدهيد و در زمين به فساد سر برمداريد.)

اسلام همانگونه كه اصول و خاستگاههايي را درنظر گرفته و ارزش‌ها و بنيادهاي كلي براي كنترل ادبيات و عناصر همزيستي بشري و هم آشنايي‌هاي انساني ارايه داده است، اصول و خاستگاهها و قواعد و پايه‌هايي براي كنترل حركت منافع مردم درنظرگرفته و ارزش‌ها و ادبياتي براي تحكيم و رواني تبادل منافع ميان جوامع مختلف در چارچوب همزيستي و آشنايي ميان آنها، تقديم كرده است.

علاوه بر اين مسلمانان براساس اين آيين عادلانه رباني و ميراث ارزشي و تشريعي آن و در پرتو توانايي‌هاي مادّي و سياسي ايشان خود را در كمال شايستگي آماده انجام مأموريت‌هاي خويش و مشاركت

سازنده خود در گيرودار همكاري‌هاي انساني ـ بشري در جهت برقراري نظامي عادلانه كه پايان بخش نگراني‌ها و هراس مردمان و ريشه كردن اسباب فساد بر روي زمين و پايان دادن به نابساماني روابط در بسياري از موارد و زايل كننده عوامل اضطراب و تنش و درگيري‌هاي سياسي و اقتصادي ميان ملت‌ها و كنترل كننده همكاري‌هاي انساني و برقرار كننده معيارهاي قسط براي همزيستي و همكاري‌هاي بشري است، تلقي مي‌كنند.

وظيفه مسلمانان نيز آنست كه براي اين مأموريت بزرگ و والا، گفتگوي سازنده‌اي را با هريک از اطراف مؤثر مردمي و رسمي برقرار سازند و بشريت را به سوي خير و رستگاري رهنمون شوند.

برهيچكس پوشيده نيست كه امت اسلامي، از پشتوانه بسيار بزرگي از ارزش‌هاي هدفمندي كه مي‌تواند از آنها به سود بشريت بهره‌برداري كند، برخوردار است كه در اينجا ما ضمن اشاره به نمودهاي اسلامي، بر نكات زير انگشت مي‌گذاريم:

يكم: گشودگي فرهنگي به معناي تحميل تجربيات و نمونه‌هاي وارداتي از كشورها و تمدنهاي معين نيست؛ انتقال تجربيات و نشر مفاهيم برخاسته از روند حركت تاريخي و اجتماعي معين و صادر كردن برنامه‌ها، تنها در پرتو روندي دوسويه و ديدگاههاي متقابل با احترام به ويژگي‌هاي يكديگر و خصوصيات تمدني و فرهنگي ملل مختلف، امكان‌پذير است و امكان موفقيت دارد. زيرا ارزش‌هاي دموكراسي و حقوق بشري كه امروزه تمدن غربي بر آن انگشت مي‌گذارد، در سياست‌ها و برنامه‌هاي ما انعكاس گسترده و باايمان عميق روبرو شده است ولي ما چندان برخوردي با آن نداريم و جز در سياق خصوصيات و تجربيات امت اسلامي، در پي آن برنمي‌آييم و در اين راستا از خاستگاه ارزش‌هاي تمدن اسلامي و شيوه‌هاي آن در پرورش و تربيت برخاسته از آن و از اصول حقوق بشري كه شريعت اسلامي به ارث برده و مدت پانزده قرن از تمامي دنيا در آن پيشي گرفته است، عمل مي‌كنيم.

در اين چارچوب بر اهميت هم‌پيوندي انساني تأكيد مي‌كنيم و روند پاره پاره كردن مفاهيم و بسته‌بندي ارزش‌ها و ديكته كردن تجربيات را ردّ مي‌كنيم.

دوم: مفهوم و برداشت مسلمانان از گشودگي جداي از بعد اخلاقي ارزش‌هاي فرهنگي و ديني نيست. فرهنگ اخلاقي مسلمانان به لحاظ تاريخي برگرفته از منظومه ارزشي است كه همچنان بخشي از پشتوانه تمدني امت بشمار مي‌رود. منظومه‌اي كه بافت اجتماعي امت را با سلولهاي گوناگون آن متمايز مي‌سازد.
برجسته‌سازي بعد اخلاقي اين گشودگي، برخاسته از احساسات و نگراني‌هاي مسلمانان نسبت به آنچه وجود

تمدني آنها را تهديد مي‌كند، آنهم به علت انحرافاتي است كه رقابت وحشيانه‌اي كه اينک تبديل به تهديدي براي جامعه شده و شرايط زمانه آنها را برجسته ساخته است.

سوم: اينكه ضروري است كه تلاش‌ها براي حمايت از حركت معرفي فرهنگ مسلمانان، مضاعف گردد.

تحقق گشودگي نسبت به جوامع ديگر مستلزم تداوم كوشش‌ها و تلاش‌هاست زيرا اين تلاش‌ها در معرض تهديد برخي خطرات و لغزشگاههاست. گشودگي، در امان از تنش و بحران و ركود و راههاي پرسنگلاخ نيست.

گشودگي، روند دوجانبه‌اي است كه نمي‌توان آنرا تحميل يا كنسرويزه كرد ولي مهم آگاهي و پذيرش اين نكته است كه دشواري‌ها و شكست‌هاي امت، امري مرحله‌اي و عادي است و قاعدتاً بايد مسلمانان را به تلاش بيشتر بخاطر اصول پيش‌گفته و با حمايت نهادهاي جامعه مدني، وادار كند.

گشودگي حقيقي نسبت به تمدنها از برجسته‌ترين چالش‌هايي است كه جهان امروز با آن روبرو و شرايط اساسي همزيستي مسالمت‌آميز ميان ملتهاست.

ما برآنيم كه تمدن اسلامي در پرتو تحولات بين‌المللي و چالش‌هاي نوپديد و به ياري پشتوانه تاريخي و فرهنگي و تجربيات پربار خود، قادر به ايفاي نقش سازنده‌اي در تعميق نهضت و وحدت امت اسلامي و تعميق اصول گشودگي ميان ملتها و خلقها و تحقق مفاهيم تفاهم و صلح جهاني در راستاي پيشگامي تمدن اسلامي در جامعه نوين جهاني است.

سوم: نقش رسانه‌ها در تثبيت فرهنگ وحدت و مبارزه با شبيخون فرهنگي و رسانه‌اي

مسئله شبيخون فرهنگي و رسانه‌اي يكي از مهمترين مسايلي است كه امت اسلامي و بويژه جهان عرب با آن روبروست. اينک كشورهاي بزرگ غربي متوجه خطري شده‌اند كه قدرت و تداوم سلطه آنان بر جهان را تهديد مي‌كند. و اين چيزي است كه هرگز نمي‌پسندند و عيشش را منغصّ مي‌سازند لذا اقدام به بسيج كليه امكانات خود براي ايستادگي در برابر اين تهديد كردند و در اين ميان راههاي ساده‌تر و سريعتر را در پيش گرفت و با رسانه‌هايي كه خود ساخته بودند به مقابله با مسلمانان پرداختند و كوشيدند تا آنها را غرب‌زده كند و آنانرا اسير ديده‌ها و مشاهداتشان [از تمدن غرب] سازند.

ترديدي نيست كه همه انواع و تكنيك‌هاي رسانه‌هاي گروهي، پيشرفت‌هاي چشمگيري در همه زمينه‌ها پيدا كرده است. رسانه‌هاي گروهي يكي از نيرومندترين ابزارهاي اقناع در پيروي از شيوه‌هاي آرام و متين گفتگو بدون توسل به خشونت است ولي در عين حال تأثيري بيش از هر سلاح ديگري بر دلها و جانها مي‌گذارد زيرا داراي ظاهري فاخر و منظري جذاب و شكل و شمايلي گيراست و علاوه بر همه اينها داراي مجموعه‌اي از جذابيت‌ها و كشش‌هاي غريزي و اطلاعات فراوان و بي‌انتهايي از تصوير و نورپردازي و موارد مشابه است بنابراين حتماً داراي تأثير فعّال و اثرگذاري در عمق وجود مخاطب به گونه‌اي سريع و مستقيم است و غرب در اين ميان، يد طولايي دارد و در اين رشته پيشرفت‌هاي بسيار زيادي كرده است.

ولي آيا بايد تمامي آنچه را رسانه‌هاي غربي در مورد اسلام و مسلمانان مي‌گويند و اينكه حاصل برخورد تمدنهايي است كه انديشمندان و سياستمداران بدان فرامي‌خوانند و حاصل يورش‌هاي رسانه‌اي پياپي است كه تقريباً هيچ كشور مسلماني از آن در امان نيست و تنها يكي از وجوه اهانت و تحريف و تشويهي است كه كشورهاي غربي به عنوان سلاح برّايي در درگيري‌هاي خود بكار گرفته‌اند، بايد باور كنيم؟ قدرت رسانه‌هاي گروهي قدرت سترگي است كه همه پنج قاره را پوشش مي‌دهد تا همان تصوير و ذهنيتي را كه در پي آنست در اذهان خلقها بكارد و در تحليل و بررسي و ارايه اخبار جهان تنها چيزي كه برايش مهم است منافع خود و رساندن موفقيت‌آميز پيام‌هاي موردنظر است. ارتباطات در اين ميان نقش بسزايي در موفقيت اين رسانه‌ها ايفا كرده‌اند و از آن قدرتي فراتر از قدرت سلاح ساخته‌اند. در گذشته نيز يک روزنامه از گستره كشوري كه در آن چاپ و توزيع مي‌شد فراتر نمي‌رفت ولي وسايل ارتباطي نوين از جمله ماهواره‌ها و اينترنت، مرزهاي كشورها را درنورديده و اطلاعات را به مخاطب خود در هركجاي زمين قرار داشته باشد، مي‌رسانند؛ خلقهاي جهان غالباً جز با آنچه از سوي رسانه‌هاي غربي همراه با بسياري تحريف و گمراه‌سازي و توهين مي‌شنوند و دريافت مي‌كنند، چيزي راجع به اسلام و مسايل آن نمي‌دانند؛ مطالعات و آمارهاي علمي جديد نشان مي‌دهند كه برنامه‌هاي كانال‌هاي ماهواره‌اي عربي تنها منحصر به برنامه‌هاي سرگرمي و فيلمهاي جنايي و خشونت و ترس و وحشت و يا جنسي است و به عبارت ديگر فرهنگ تصوير، وجه غالب آنست و علاوه بر اينها داراي بسياري از پديده‌هاي منفي است كه شامل غرب‌زدگي،احساس نگراني، برانگيختن غريزه‌هاي فردي، خصومت‌گرايي و انگيزه‌هاي انحرافي است كه همه و همه در ذهن و انديشه جوانان و رفتار و كردار آنها جاي مي‌گيرد و از تصاوير صرفاً ذهني تبديل به فعاليت‌هاي عملي از راه تقليد و خوگيري اجتماعي، مي‌گردد.

كودكان و نوجوانان و جوانان نيز تحت تأثير پيامدهاي همين فرهنگ رسانه‌اي قرارمي‌گيرند و احتمال دارد كه برنامه‌هاي ماهواره‌اي عربي، به تنش‌هاي اجتماعي و عدم ثبات در روابط عمومي اجتماعي و رشد خردگرايي و روحيه مصرف‌گرايي و فرار از برخورد واقعگرايانه با زندگي و تسليم در برابر آن و

شيفتگي نسبت به نمونه‌هاي بيگانه به زيان هويت فرهنگي خود و كم رنگ شدن وابستگي به هويت خويش و افزايش نوميدي و ناكامي، بينجامد.

مسئله به همين جا ختم نمي‌شود چه اينک متوجه شده‌ايم كه چه بسا داراي گرايش‌هاي سياسي و فكري زهرآگيني است كه واقعيت اسلامي و فرهنگ جامعه مسلمان و ارزش‌هاي آنرا نشانه مي‌گيرد. همچنين مسئله شبيخون فرهنگي به جامعه اسلامي نيز در شمار مهمترين مسايلي است كه بيشترين توجه پژوهشگران را بخود اختصاص داده است زيرا تأثير كاملاً آشكاري در كشورهاي عربي و اسلامي داشته و نهادها و سازمانها و مراكز متعدد صهيونيستي و استكبار جهاني به سركردگي ايالات متحده آمريكا و بيشتر مسيحي و استعمار جديد و ايدئولوژي‌هاي دشمن اسلام از جمله : دموكراسي و ليبراليسم و كمونيسم و ناسيوناليسم و ديگر فلسفه‌هاي ويرانگر به نشر و تبليغ و ترويج آن پرداخته‌اند. بر اثر خيزش اسلامي معاصر خصومت با اسلام از سوي دشمنان بالا گرفته و از آنجا تلاش‌ها و كوشش‌هاي آنان براي گسترش برداشت‌هاي نادرستي از اسلام در اذهان غربي‌ها ـ هم به منظور ترساندن كساني كه بدنبال گرايش به اسلامند و هم در راستاي افزايش عمليات شبيخون فرهنگي عليه مسلمانان و دور ساختن آنها از دينشان، دو چندان گشته است.

يكي از مهمترين اشكال و شيوه‌هاي اين شبيخون فرهنگي، شگردي است كه غرب در جنگ خود عليه مسلمانان بكار مي‌گيرد و در آن به تفاوتهاي فاحش ميان وضع واقعي مسلمانان از يک سو و شهروندان غربي در همه جنبه‌ها از سوي ديگر مي‌پردازد؛ آنها غربيان را در حالتي از رفاه و آسايش و وضعيت بسيار خوبي تصوير مي‌كنند كه مسلمانان به دشواري قادر به رسيدن به آنند. غرب را داراي آزادي‌ها و آسايش و آزادي كار و سخن و اظهار عقيده تصوير مي‌كنند و در كنار آن مسلمانان را سركوب شده و زير فشاري به تصوير مي‌كشند كه قادر نيستند آزادانه سخن گويند!! آنها سعي مي‌كنند اين عقب‌ماندگي را برگرفته از پاي‌بندي مسلمانان به اسلام بدانند و در اذهان چنين القا مي‌كنند كه اسلام، علت اصلي عقب ماندگي مسلمانان است. پس از آنكه دشمنان اسلام اين مفاهيم را در اذهان مسلمانان رسوخ دادند و آنها را به عنوان واقعيتي نشان دادند كه راهي براي تغيير آنها نيست به پخش شعارهاي مغرضانه مي‌پردازند.
اجازه‌دهيد اعتراف كنيم كه اين مفاهيم غلط در ميان بسياري از افراد نسل معاصر شكل گرفته و توانسته نقش دين را در زندگي آنها كاملاً محدود سازد و شعار معروف جدايي دين از زندگي را مطرح سازد و نقش دين را از زندگي لغو كند؛ بدين ترتيب اين برداشت هيچ ربطي به واقعيتي كه بدنبال قدرت و پيشرفت و حركت رو به جلو است ندارد و به عنوان عامل ضعف و جمود و عقب ماندگي به آن نگاه مي‌شود درست همانگونه كه شعارهاي دروغيني چون: «دين افيون توده‌هاست.» و «دين ضد علم است.» را مطرح مي‌ساختند!!

مي‌توان كوشش‌هاي زير را نيز در شمار شيوه‌هاي شبيخون فرهنگي قلمداد كرد:

1ـ بكارگرفتن سينما و تلويزيون؛ صدها فيلم سينمايي غربي مي‌كوشند تصوير اعراب و مسلمانان را خدشه‌دار سازند؛ اين فيلم‌هاي سينمايي همه روزه از كانالهاي ماهواره‌اي و طي دهها سريال تلويزيوني پخش مي‌شوند و ايده عقب ماندگي را در آنان تثبيت مي‌كنند.

2ـ بهره‌گيري از بسياري از نويسندگان و مؤلفان براي نوشتن مطالبي در تشويه چهره اسلام و با شيوه‌اي بسيار هوشمندانه بگونه‌اي كه به ظرافت وارد انديشه و ذهن ما گردد.

3ـ تشويق اختلاف‌هاي مذهبي ميان مسلمانان و تعميق اين اختلاف‌ها و سپس مطرح ساختن آنها از طريق رسانه‌هاي گروهي باصطلاح اسلامي.

در كتاب: "المنظورالاسلامي للثقافة و التربية" (ديدگاه اسلامي فرهنگ و تربيت) نوشته "دكتر محمد عبدالعليم مرسي"، نويسنده به مفهوم شبيخون فرهنگي و تأثير آن بر جوامع عربي مي‌پردازد و آنرا به عنوان يكي از اشكال استعمار نو قلمداد مي‌كند و صليبي‌گري جديدش مي‌نامد؛ صليبي‌گري كه در پي مسيحي كردن جهانيان و كوشش براي تحميل غربزدگي بر برخي كشورها با استفاده از نخبه‌هاي حاكم و روشنفكران شيفته تمدن غرب است.

نويسنده اشاره مي‌كند كه نهادهاي رسانه‌اي در برخي كشورهاي عربي و اسلامي هرآنچه سطحي و بي‌مايه است از موادّ رسانه‌اي غربي مي‌گيرند و آنرا به رغم تضادي كه با اصول دين اسلام دارد، تقديم مخاطبان عرب مي‌كنند.

شبيخون فرهنگي كار را به بي‌توجهي كامل به زبان عربي در دانشكده‌هاي علمي و مشخصاً در دانشكده‌هاي پزشكي و داروسازي و مهندسي رسانده است؛ در اين دانشكده‌ها با اين ادّعا كه فهم زبان انگليسي در اين رشته‌ها ساده‌تر است، تدريس به زبان انگليسي صورت مي‌گيرد ولي اين حقيقت ندارد و منظور غرب زده كردن فرزندان امت و دور ساختن آنان از زبان قرآن و از آنجا دور ساختنشان از دين خويش است.

شبيخون فرهنگي داراي جنبه‌هاي متعددي از جمله كاستن از حجم علوم شرعي و كتاب‌هاي درسي هويت اسلامي در مدارس و دانشگاهها و گسترش مدارس خارجي مسيحي در كشورهاي اسلامي است. در اينجاست كه اهميت

فرهنگ به عنوان عاملي براي همبستگي اجتماعي درون جوامع و تحقق اطمينان و آرامش براي فرد و جامعه و اشباع نياز وي به امنيت و پاسداري از ميراث گذشته جامعه، مطرح مي گردد.

از ديگر نمونه هاي شبيخون فرهنگي همكاري هاي مشترک فزاينده ميان آمريكا در عرصه هاي پژوهش‌هاي علمي و مباحث مشترک از ابتداي قرن بيستم ميلادي در منطقه است. در اين راستا مدارس غربي و دانشگاه هاي خارجي متعددي در شماري از كشورهاي اسلامي تأسيس يافته اند كه جملگي به فرهنگ غرب و زبان آن كشور توجه دارند و مواد درسي ديني و زبان عربي را به فراموشي سپرده اند. ايالات متحده آمريكا در آن زمان چندين پروژه در قالب مبادلات آموزشي طي ده سال نخست (1952 تا 1962 م) ارايه داد و تعداد 30 ميليون جلد كتاب در جهت سلطه فرهنگي آمريكا بر فرهنگ اسلامي و زبان عربي، تقديم كرد و خواننده عرب را وادار به مقايسه فرهنگ آمريكايي ـ كه اين كتاب ها مروج آن بودند ـ با فرهنگ اسلامي كه آنرا عقب مانده و دور از واقعيت توصيف مي كرد، نمود.

طي هشتاد و پنج سال، دانشگاه آمريكايي در مصر علناً از نظام هاي اجتماعي غربي حمايت كرد همچنانكه بخش اعظم دست اندركاران تدريس تاريخ اسلام در اين دانشگاه نيز اساتيدي مسيحي و بيگانه اي هستند كه اقدام به تدريس تاريخ خاورميانه و جنبش هاي معاصر اسلامي مي كنند و حتي در مورد زنان مدرّس مسلمان نيز آندسته كه دشمني ويژه اي با اسلام دارند، گزينش مي شوند.

نقش رسانه ها و نهادهاي تربيتي در مبارزه با شبيخون فرهنگي:

اين نقش در موارد زير خلاصه مي گردد:

- اقدام علما در كشف و افشاي اهداف مدارس خارجي تأسيس يافته در كشورهاي اسلامي و ردّ برنامه هاي درسي و فعاليت هاي آموزشي آنها و توضيح خطراتي كه براي امّت در بر دارند. و نيز پيشنهاد برنامه ها و كتب درسي جايگزين و مطالعه پيامدهاي فارغ التحصيلان اين مدارس بر جوامع محلي كه به آن وابسته اند و در نهادهاي آنها مشغول بكار شده اند.

- اينكه برنامه ها و مواد رسانه اي وارداتي از خارج زير نظر كميته هاي تخصصي شامل اساتيد علوم تربيتي و رسانه مورد مطالعه و بررسي قرارگيرند تا اين كميته پيش از ارايه آنها به جامعه، نظر خود

را درباره آنها اعلام كنند.

- تهيه كادرهايي براي كار رسانه اي در مرحله آموزش هاي دانشگاهي و توجه به بعد تربيتي اين روند. اقتضاي اين امر مشاركت اساتيد تعليم و تربيت درتدوين برنامه هاي درسي براي دانشكده هاي رسانه است.

- اقدام خطبا و مبلغان و علماي اسلامي در روشنگري مردم نسبت به خطرات شبيخون فرهنگي و افشاي شيوه هاي عمل مؤسسات و نهادهاي دست اندركار شبيخون فرهنگي و توجه به مستند كردن هرگونه افشاگري و روشنگري در اين موضوع.

به همين دليل برآنيم كه رسانه ها و شبيخون فرهنگي بيگانه اينک به بزرگترين تهديد براي فرهنگ عربي و اسلامي تبديل گشته اند زيرا كادرهايي طرفدار و هوادار تمدن غرب و از آنجا پاک كردن هر گونه اثري از فرهنگ و تمدن خلق ها را تدارک مي‌بيند و تربيت مي كنند و اين همان چيزي است كه با تمام قدرت در جهت تكميل سلطه آنان بر جهان، در پي آن هستند.

پاورقي ها و منابع:

.(امت فرهنگ اندازهاي چشم) "الامة ثقافة آفاق" :عنوان با "احمدالسايح دكتر" ما دوست از پژوهشي ß

(1) "فاروق حسان"، مقاله اي در مجله الخفجي، آوريل 1990 م، سال بيستم، شماره ؟، صفحه 12، عربستان سعودي.

(2) "محمود محمد شاكر"، "المتنبّي"، "رسالة في الطريق الي ثقافتنا"، صفحه 18، چاپ مكتبة الخانجي" در قاهره، سال 1407 هـ.ق / 1987 م.

(3) "ابن منظور" (لسان العرب) ماده "ثقف" و فيروز آبادي، القاموس المحيط و المعجم الوسيط لمجمع اللغة العربية، قاهره.

(4) "دكتور محفوظ علي عزّام". "نظرات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 11، چاپ دارالـلواء رياض ـ عربستان سعودي، سال 1404 هـ.ق / 1987 م.

(5) "عمر عودة الخطيب". "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 23، چاپ مؤسسه الرسالة، بيروت، سال 1401 ه.ق.

(6) "ابن عطية الاندسي"، المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، جلد 2، صفحه 140، چاپ قطر، سال 1401 ه.ق.

(7) "ابن عطية الاندسي"، المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، جلد 4، سال 1968 م، چاپ قطر، سال 1402 ه.ق.

(8) همان منبع، جلد 6، صفحه 346، سال 1404 ه.ق.

(9) "عز الدين الخطيب التميمي" و ديگران، "نظرات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 3، دارالفرقان، عمان ـ اردن، سال 1404 ه.ق / 1984 م.

(10) "عز الدين الخطيب التميمي" و ديگران، "نظرات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 3، دارالفرقان، عمان ـ اردن، سال 1404 ه.ق / 1984 م.

(11) "سميح عاطف الزين"، "الثقافة الاسلامية"، صفحه 41، دارالكتاب اللبناني، بيروت، سال 1403 ه.ق / 1983 م.

(12) "عمر عودة الخطيب"، "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 11.

(13) همان منبع، صفحه 12.

(14) "عمر عودة الخطيب"، " لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحات 54ـ53.

(15) همان منبع، صفحه 54.

(16) "محمد الرابع الحسني الندوي"، "الثفاقة الاسلامية و الواقع المعاصر"، صفحه 57، چاپ دارالحصورة، قاهره ـ سال 1410 ه.ق.

(17) "عمر عودة الخطيب"، "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 54.

(18) حديث را "بخاري" و مسلم" روايت كرده اند.

(19) "سميح عاطف الزين"، " الاسلام و ثقافة الانسان"، صفحه 38، چاپ بيروت، سال 1983 م.

(20) نگاه كنيد به "دكتر احمد السايح". "المعرفة في الاسلام بين الاصالة و المعاصرة"، صفحه 60، چاپ دارالطباعة المحمدية ـ قاهره ـ مصر.

(21) نگاه كنيد به :"دكتر عباس الجراري" ؛ "الاسلام و النظام العالمي" صفحه 13.

(22) نگاه كنيد به : "دكتر حامد الرفاعي" ؛ "الاسلام و النظام العالمي الجديد"، صفحات : 130-131.

(23) همان منبع، صفحه 130.

(24) المنجي بوسنيه، جريدة الحياة، صفحه9، مورخ 2/12/2001م.

(25) همان منبع.

(26) "دكتر احمد السايح"، "آفاق ثقافة الامة"، همان منبع، صفحه 15.

(27) "دكتر محمد عبدالعليم مرسي"، "المنظور الاسلامي للثقافة و التربية".

(28) "دكتر الياس خضير البياتي": "الغزو الاعلامي و الانحراف الاجتماعي"، دراسة تحليلية لبرامج الفضيائيات العربية (پژوهشي تحليلي از برنامه هاي ماهواره هاي عربي).

(29) "دكتر عبدالرحمن حمادي"، صورة المسلمين في السينما العالمية" (تصوير مسلمانان در سينماي جهاني).

(30) "دكتر سليم علي عواد". "نحن والآخر" (ما و ديگران).

(31) "دكتر عادل اللقاني": "من يصنع قوة الاعلام الجديد" (چه كسي قدرت رسانه اي جديد را مي سازد).

.http://www.al-islam.com/arab/nadwa/doc/book

-http://www.meduconf.com/uploader/pdf/